



مجله حقوق

دوفصلنامه

دوره ۴، شماره ۹، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

بررسی راهکارهای حقوقی استخراج و معامله ارزهای دیجیتال و رمز پایه (مجازی):

خلأهای حقوقی و راهکارهای پیشنهادی: شیما نادری، مجید مطلبی

واکاوی مبانی فقهی فور و تراخی در اخذ به شفعه: مرتضی رحیمی

دستاوردها و چالش‌های تعدد و تکرار جرم در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری

مصوب ۱۳۹۹ با رویکرد کاربردی: ابوالفتح خالقی، زهرا میرزائی

آثار قرارداد انتقال تکنولوژی در حقوق ایران: افشین مجاهد

تبیین اصل اطلاع‌رسانی در پرتو آیین رضایت قبلی کنوانسیون روتردام ۲۰۰۳

:محمد مبینی فر، مرضیه فتحی برناچی

جایگاه کمیسیون‌های حل اختلاف در دعاوی فی‌مابین سپاه پاسداران انقلاب و شهرداری تهران

:محمدرضا یزدی، مجتبی سالک رازی

آثار و شرایط اعاده دادرسی در حقوق ایران و فرانسه: سید جعفر هاشمی باجگانی، محمدرضا بوربور

آثار فسخ نکاح در حقوق ایران، فرانسه و انگلستان: میثم سبحانی

تحلیل ساختار حقوق کودک در ایران: بررسی مرجع ملی کنوانسیون حقوق کودک بر مبنای

پیمان نامه جهانی حقوق کودک: مریم شعبان

رابطه توهین و آزادی بیان در پرتو قانون مجازات اسلامی و قانون مطبوعات: امیرحسین قضائی علمداری

اصول و قواعد حاکم بر اخلاق حرفه‌ای در شغل وکالت: رستم علی اکبری، یاسر شاکری

تکثرگرایی دینی در قانون مجازات اسلامی: محسن حمیدی پور

آثار و شرایط دادرسی غیابی در حقوق ایران و فرانسه: سید جعفر هاشمی باجگانی، مصطفی افضل‌گروه

مسئولیت کیفری دولت‌ها در قبال جرایم محیط زیستی در پرتو همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی: سجاد طیبی

تحلیل عملکرد دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده نقض عهدنامه مودت ۱۹۵۵ میان جمهوری اسلامی ایران

و ایالات متحده آمریکا: محمد ستایش پور، عیسی پودات

چالش‌های فلسفی، مفهومی تروریسم در مواجهه با حقوق بشر: نوروز کارگری

تحلیل اقتصادی آثار جاتی ناشی از استفاده اموال با مطالعه حقوق ایران: یداله دادگر، اکرم احسانی

کارکردها و چالش‌های میانجیگری در ایران (با نگاهی به برخی از کشورهای اروپایی و اسناد بین‌المللی)

:سید عباس موسوی

حریم خصوصی در نظام حقوقی ایران و اسلام: علی اکبری، مهدی فلاحیان

حقوق زندانیان از منظر فقه امامیه و حقوق ایران با نگاهی به اسناد بین‌المللی: غلامرضا ایزدپناه، وجیهه ایزدپناه

تحلیل ترور دانشمندان هسته‌ای ایران از منظر حقوق داخلی و بین‌الملل: محمدخلیل صالحی، محمد سلمانی فرهمند

آثار قرارداد بیعه عمر از منظر فقه امامیه و حقوق ایران: سید سجاد خالونی تفتی

حمایت از قضات ادارات در عصر سیاسی سازی: ارزیابی استقلال قضائی و ثبات رأی در دادرسی اداری: رضا طجرجلو،

محمدجواد شفق، فاطمه مافی

حقوق بزه‌دیدگان و بزهکاران در قانون آئین دادرسی کیفری فرانسه: نقدها و چالش‌ها: صادق فتیلی، ابراهیم مقدم

بررسی و تحلیل تعهد به رعایت احتیاط در حقوق کامن‌لا: رضا حسین گندمکار، فرزاد کریمی کلمتی

مطالعه تطبیقی ارزیابی هزینه جرم در حقوق کیفری و فقه شیعه: اسماعیل کشکولیان، مهدی نقوی

در آمدی بر نظریه شخصیت حقوقی در فقه امامیه: سید علیرضا امین

بررسی ارکان مسئولیت مدنی شهرداری‌ها در رویه قضائی: سید وحید میرنظامی، فائزه بهادر

جبران خسارت محکومان بی‌گناه در حقوق ایران و آمریکا: احمدرضا کنارکوهی، سلامه ابوالحسنی

اهمیت ایجاب در قانون مدنی ایران و اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی: مرتضی جوان سرند



Analysis the Jurisprudential Principles of Torture and Delay at Implementation Preemption

واکاوی مبانی فقهی فور و تراخی در اخذ به شفعه

مورتضی رحیمی

دانشیار بخش علوم قرآن و فقه، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز

Morteza Rahimi

Associate Professor, Department of Quranic Sciences and Jurisprudence, Faculty of Theology and Islamic Studies, Shiraz University

mrahimi@shirazu.ac.ir

<http://orcid.org/0000-00001-9504-3895>

Abstract

Most of jurists have concluded urgency of pre-emption due to number of reasons like narratives, consensus and etc. Such reasoning is not perfect as consensus that was concluded by Seyyed Morteza or Sahib Ghania about delay is completely different. Same problem exists for narratives due to with documentation or reasoning in narration. Although some reasons of pre-emption delay are faulty, pre-emption can be concluded according to the narration that "His partner is more deserving than others". Pre-emption delay is advantageous for both customer and salesman. Because the customer will benefit from more interests and rewards. The salesman's partner can also benefit from sale termination. Jurists' consensus is that the absent person is not aware of the sale, but he has the right for pre-emption termination even he/she is absent for a long time. This is the basic concept for delay right. However, if the partner is aware of the sale and he does not use his right of pre-emption, anybody else cannot use this right anymore. Besides, in case of inflation and unexpected increase in the price, this right is null and void.

Keywords: Urgency, Delay, Exercice du Droultde, Preemption, Loss.

چکیده

در خصوص زمان اجرای شفعه چهار نظر وجود دارد که به دو مورد فور و تراخی شفعه بازگشت دارند، مشهور فقها با استناد به دلایلی مانند اجماع، روایات و... فوری بودن شفعه را نتیجه گرفته اند، دلایل مزبور خالی از اشکال نیستند، زیرا اجماع مذکور با اجماع دیگری از سیدمرتضی و صاحب غنیه بر تراخی شفعه متعارض است. روایات نیز به دلیل ضعف سند یا دلالت بدون اشکال نیستند. در مقابل، گرچه برخی از دلایل تراخی شفعه مشکل دارند، اما اطلاق زمانی جمله «فشریکه أحق بها من غیره» تراخی شفعه را نتیجه می دهد، از سوئی تراخی شفعه هم به نفع مشتری است و هم به نفع شریک فروشنده، زیرا مشتری از منافع و اجرت بیشتری بهره می برد، شریک فروشنده نیز امکان فسخ بیع را دارد. اجماع فقها بر این که فرد غایب که از بیع اطلاع ندارد، گرچه غیبت وی سال ها طول بکشد حق شفعه دارد، تراخی شفعه را نتیجه می دهد، در عین حال علم شریک به بیع و استفاده نکردن او از شفعه و نیز بخشیدن وی شفعه را باطل می کند. همچنین در فرض تورم و افزایش فاحش قیمت سهم فروخته شده، شفعه باطل می شود.

واژگان کلیدی: شفعه، فوریت، تراخی، اخذ به شفعه، ضرر.

Received: 2021/09/23 - Review: 2021/11/24 - Accepted: 2021/12/20

دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۷/۰۱ - بازنگری مقاله: ۱۴۰۰/۰۹/۰۳ - پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۹/۲۹

ارجاع:

رحیمی، مرتضی؛ (۱۴۰۰)، واکاوی مبانی فقهی فور و تراخی در اخذ به شفعه، تمدن حقوقی، شماره ۹.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



CC BY-NC-SA



مقدمه

شُفعه بر وزن فُعله در لغت مشتق از شفع به معنای ضمیمه کردن و جفت قرار دادن (ابن درید، بی تا، ج ۲، ۸۶۹) و زیادت (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ۷۹) و نیز به معنای تقویت و اعانت و جفت در مقابل فرد به کار رفته است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ۳۵۴). شفعه در اصطلاح عبارت است از آن که یکی از دو شریک استحقاق حصه شریکش را داشته باشد به خاطر انتقال آن به دیگری به وسیله بیع (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ۱۹۹).

با استفاده از ماده «۸۰۸»^۱ قانون مدنی مزبور می توان در تعریف شفعه گفت: «حق تملک قهری حصه شریک سابق است از خریدار آن در برابر قیمتی که پرداخته.» (کاتوزیان، ۱۳۹۴، ۱۵).

از نگاه مشهور فقها و قانون مدنی، اخذ به شفعه فوری است. اما برخی از فقها، از جمله سیدمرتضی، ابن ادریس حلی و... به تراخی شفعه باور دارند، دیدگاه های دیگری نیز در فقه اهل سنت وجود دارند، که به تراخی شفعه بازگشت دارند، لذا بررسی دلایل فور و تراخی شفعه مهم است.

درباره شفعه پژوهش هایی به چشم می خورند، از جمله کتاب «ایقاع، اخذ به شفعه» از دکتر سیدمصطفی محقق داماد؛ کتاب مزبور به طور خلاصه درباره اصل شفعه به دیدگاه مذاهب فقهی اهل سنت اشاره دارد، اما به دیدگاه مذاهب فقهی اهل سنت درباره فوریت و تراخی شفعه اشاره نکرده است، همچنین به طور خلاصه برخی از مبانی فقهی فوریت شفعه را مورد اشاره قرار داده اما به تراخی

۱- ماده ۸۰۸: هرگاه مال غیرمنقول قابل تقسیمی بین دو نفر مشترک باشد و یکی از دو شریک حصه خود را به قصد بیع به شخص ثالثی منتقل کند، شریک دیگر حق دارد قیمتی را که مشتری داده است به او بدهد و حصه مبیعه را تملک کند. این حق را حق شفعه و صاحب آن را شفیع می گویند.

شفعه و مبانی فقهی آن اشاره ای ننموده است، لذا نوآوری تحقیق حاضر نسبت به کتاب مزبور آن است که بر روی مبانی فقهی تراخی و فوریت شفعه تمرکز نموده و دلایل هر یک را به تفصیل مورد بررسی قرار داده و در این باره به دیدگاه مذاهب فقهی سنت نیز اشاره هائی دارد. غیر از کتاب مزبور مقالات چندی درباره شفعه نگاشته شده اند، که عمدتاً درباره فوریت یا تراخی شفعه نیستند، از جمله آنها عبارتند از: «وضعیت نقل و انتقال حق شفعه در منظر فقه و حقوق» از سیدمحمدرضا آیتی و زهرا منتظری که در سال ۱۳۹۵ چاپ شده است. مقاله «بررسی مبانی فقهی شفعه در اموال منقول از دیدگاه مذاهب اسلامی» از مرتضی رحیمی و محمدهاشم پورمولا که در سال ۱۳۹۶ به چاپ رسیده است.

گذشته از آثاری که گذشت در کتاب الشفعه کتب فقهی نیز بحث هائی پیرامون مبانی فقهی فور و تراخی شفعه شده است، اما تحقیق مستقلی درباره مبانی فقهی فور و تراخی شفعه و بررسی آن‌ها وجود ندارد، از این رو پژوهش حاضر که با روش تحلیلی توصیفی انجام شده به پرسش هائی مانند: چه دلایلی فوریت شفعه را نتیجه می دهند؟، اشکالات وارده بر آن دلایل چیست؟، تراخی شفعه با چه دلایلی پشتیبانی می شود؟، فوری بودن شفعه ملاک است و یا تراخی آن؟ پاسخ می گوید. لذا پرسش اصلی تحقیق آن است که «آیا فوری بودن شفعه مرجح است یا تراخی آن»، پاسخ پرسش مزبور آن است که با وجود اشکالاتی که به دلایل تراخی شفعه وارد است، اطلاق زمانی جمله «فشریکه احق بها من غیره» همچنین امکان جمع بین حق شریک شفیع و مشتری با تراخی شفعه، موجب ترجیح تراخی شفعه است، با این حال در مواردی، همچون تورم شدید و افزایش فاحش قیمت و مانند آن به دلیل بطلان شفعه نوبت به تراخی نمی رسد.

۱- تفاوت اجرای حق با مرور زمان در حقوق موضوعه

بیشتر احکام مربوط به اجرای حق به «أخذ شفعه» مرتبط هستند، با این حال مسئله اجرای حق با مرور زمان اخذ به شفعه در موارد زیر متفاوت هستند: با توجه به مواد «۷۳۱»^۲ و «۷۳۵»^۳ قانون مدنی، تأخیر در اجرای حق از اسباب سقوط حق است و مرور زمان از اسباب سقوط دعوا می باشد. با توجه به ماده

۲- ماده ۷۳۱: در صورتی که محال علیه مدیون محیل نبوده بعد از اداء وجه حواله می تواند به همان مقداری که پرداخته است رجوع به محیل نماید.

۳- ماده ۷۳۵: کفالت به رضای کفیل و مکفول له واقع می شود.

«۷۳۲» قانون مدنی، صدور قرار رد دعوی به استناد مرور زمان نیاز به ایراد طرف آن دارد، اما سقوط حق به طور مستقیم از سوی دادگاه نیز می تواند مستند قرار گیرد. دعوائی که مشمول مرور زمان شده است با قرار رد می شود ولی تصمیمی که دادگاه در مورد گذشتن مهلت اجرای حق می گیرد، صدور حکم بر بی حق بودن خواهان است. مرور زمان دعوای اخذ به شفعه تابع قواعد آئین دادرسی است و مهلتی طولانی و ثابت دارد، اما اجرای حق باید بی درنگ باشد (کاتوزیان، ۱۳۹۴، ۳۰).

۲- زمان اجرای حق شفعه در نگاه فقه

درباره زمان اجرای شفعه دیدگاه های زیر حایز اهمیت هستند: فوری بودن اخذ به شفعه. ثبوت شفعه تا سه روز. محدود نبودن زمان اجرای شفعه، مگر آن که شریک شفیع اعمال شفعه نکند یا آن که شریک بایع سهم خود را برای فروش به شریک شفیع عرضه کند. استمرار حق شفعه مشروط به آن که زمان آن طولانی نشود.

۲-۱- دیدگاه اول: فوری بودن شفعه

مشهور فقها به این دیدگاه باور دارند (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۲، ۳۱۲). ماده «۸۲۱» قانون مدنی نیز بر اساس همین دیدگاه گفته است. با توجه به دیدگاه مزبور اگر شفیع با آن که به فوریت شفعه علم دارد و می تواند اعمال شفعه کند، اعمال شفعه نکند، شفعه باطل می شود (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ۳۶۳).

برخی از فقهاء از فوریت شفعه به «قول اشهر» (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ۴۰۴) و «مذهب شیخ طوسی و اتباع وی و اکثر متأخران» (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲، ۳۵۸) تعبیر نموده اند. فیض کاشانی آن را مذهب اکثر فقهاء دانسته (فیض کاشانی، بی تا، ج ۳، ۷۸)، فاضل مقداد گفته که فقها بر اساس همین دیدگاه فتوا داده اند (سیوری حلی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ۹۰). برخی درباره آن تعابیری، مانند: «شهرت عظیم دارد»، «مشهور است» و «عموم متأخران به آن گرایش دارند» را به کار برده اند (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۴، ۳۲۵). شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۰ق، ۴۲۴)، محقق حلی (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ۲۶۵)، ابن حمزه طوسی (ابن حمزه، ۱۴۰۸ق، ۲۵۸)، فاضل آبی (آبی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ۳۹۵)، علامه حلی (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۲، ۳۱۵)، فخرالمحققین حلی (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ۲۰۹)، شهید اول (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ۱۵۸)، جمال الدین حلی (حلی اسدی، ۱۴۱۰ق، ۳۴۷)، محقق کرکی (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ۴۰۱)، شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲، ۴۰۴) و... به این دیدگاه

۴- ماده ۷۳۲. حواله عقدی است لازم و هیچ یک از محیل و محال و محال علیه نمی تواند آن را فسخ کند مگر در مورد ماده ۷۲۹ و یا در صورتی که خیار فسخ شرط شده باشد.

۵- ماده ۸۲۱: حق شفعه فوری است.

گرایش دارند. شافعی در کتب جدیدش (ماوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ۲۴۰) و ابوحنیفه به این دیدگاه باور دارند، اما ابوحنیفه فوریت شفعه را به مجلس معامله محدود نموده است (شوکانی، ۱۹۷۳، ج ۶، ۸۷).

۲-۲- دیدگاه دوم: ثبوت شفعه تا سه روز

این دیدگاه یکی از دیدگاه های چهارگانه شافعی است (ابن رشد، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ۲۸۵) و (رافعی، بی تا، ج ۱۱، ۴۹۰).

۲-۳- دیدگاه سوم: محدود نبودن امکان اجرای شفعه به زمان خاص

بر اساس این دیدگاه، شریک شفیع هر زمان که بخواهد می تواند از حق شفعه استفاده کند، مگر آن که از اعمال شفعه صرف نظر کند یا آن که شریک با بیع سهم خود را برای فروش به شریک شفیع عرضه کند. این دیدگاه یکی از دیدگاه های چهارگانه شافعی است (نووی، بی تا، ج ۱۴، ۳۱۹). همچنین مالک و احمد بن حنبل در یکی از دو قولش به آن گرایش نموده اند. ابن قدامه گفته است: «شفعه بر تراخی است و ساقط نمی شود، مگر آن که چیزی دال بر رضا، همچون عفو، درخواست قسمت و مشابه آن ها یافت شود.» (ابن قدامه، بی تا، ج ۵، ۴۷۸). نووی نیز گفته است: «دیدگاه سوم درباره شفعه آن است که شفعه با یکی از موارد سه گانه ساقط می شود که عبارتند از: عفو صریح، آن چه که دال بر عرضه مبیع بر شریک باشد و مرافعه مشتری نزد قاضی. در این صورت قاضی شریک شفیع را ملزم می کند که اخذ به شفعه کند و یا آن را ترک نماید» (نووی، بی تا، ج ۱۴، ۳۲۳). بر اساس این دیدگاه حق شفعه همانند حق قصاص می باشد. حتی مشتری نمی تواند به دادگاه مرافعه برد و اعتراض کند، بلکه اختیار با شریک شفیع است (نووی، بی تا، ج ۱۴، ۳۱۳).

بر فرض که «عفو صریح» ملاک سقوط شفعه باشد، اگر مشتری نزد قاضی مرافعه کند، قاضی حق اسقاط خیار شفیع را ندارد، زیرا وی مالک حقوق و دیون نیست (نووی، بی تا، ج ۱۴، ۳۲۳). برخی از قائلان به تراخی شفعه، همچون: سیدمرتضی (علم الهدی، ۱۴۱۵ق، ۴۵۶)، ابن زهره حلبی (ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ۲۳۴ و ۲۳۵) و ابن ادریس حلی (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ۳۸۸) به این دیدگاه باور دارند. از جمله دلایل این دیدگاه روایت پیامبر (ص) است که در آن فرموده اند: «فإن باع فشريكة أحقُّ به» (احسائی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ۳۰۸). مسلم روایت مزبور را به این شکل نقل نموده است: «يعرض علي شريكه فيأخذ او يدع فإن أبيع فشريكة أحق به حتى يؤذنه» (مسلم نیشابوری، بی تا، ج ۵، ۵۷). بر اساس این روایات اگر شریک بخواهد سهم خودش را بفروشد، باید ابتدا آن را با شریکش در میان گذارد تا درباره خرید یا عدم خرید آن تصمیم بگیرد، در غیر این صورت شریک به سهم مزبور سزاوارتر است.

فقه‌های شیعه روایت نخست را به دلیل ارسال ضعیف دانسته و از امکان حمل آن بر تقیه سخن گفته اند (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ۱۵).

۲-۴- دیدگاه چهارم: بقای حق شفعه مشروط به طولانی نشدن زمان آن

مالک به این دیدگاه گرایش دارد، زیرا در پاسخ پرسش: اگر یک سال سپری شود، آیا زمان طولانی شده است؟ گفته فکر نمی‌کنم زمان طولانی باشد (مالک بن انس، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ۷۱۵).

۳- دلایل دیدگاه فور شفعه

دیدگاه‌های گذشته به دو دیدگاه فور و تراخی شفعه بازگشت دارند، زیرا با توجه به مفهوم تراخی، دیدگاه‌های دوم، سوم و چهارم تراخی شفعه را نتیجه می‌دهند، دیدگاه نخست نیز صراحت در فوریت شفعه دارد. دیدگاه‌های مزبور به شکل زیر مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۳-۱- اجماع

شیخ طوسی گفته است: دلیل ما بر فوری بودن شفعه اجماع امامیه است بر این که شفیع به صورت فوری حق دارد مطالبه شفعه کند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ۴۳۱). ادعای شیخ با توجه به شهرت زیاد آن (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۴، ۳۲۵) تقویت می‌گردد. گرچه این شهرت از عصری که شیخ مدعی اجماع شده متأخر است، با این حال می‌تواند مدعای شیخ را تقویت کند. در نقد دلیل اجماع باید گفت که اجماع مورد ادعا مدرکی بوده و معتبر نیست، به علاوه با اجماع دیگری که سیدمرتضی (علم الهدی، ۱۴۱۵ق، ۲۲۰) و ابن زهره حلبی (ابن زهره حلبی، ۱۴۱۷ق، ۲۳۶) بر تراخی شفعه مدعی آن شده اند، معارض است، لذا دلیل اجماع مورد قبول نیست.

۳-۲- اصل عدم شفعه

بر اساس این دلیل فوری بودن شفعه متیقن است اما درباره تراخی شفعه شک داریم، لذا باید به عدم شفعه حکم کنیم و پس از تسلط مشتری بر سهم شریک که خریده، شفیع بر ملک مشتری تسلطی ندارد و ولایت مشتری بر ملک خویش ثابت شده است (علامه حلبی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ۳۴۱). به دیگر سخن، اصل آن است که تسلط غیر بر مال دیگری بدون اذن وی جایز نیست؛ اما از آن‌جا که شفعه (که تصرف در مال غیر است) با دلیل خاص اجازه داده شده، باید به قدر متیقن آن، یعنی فوری بودن شفعه بسنده شود. در نقد این دلیل باید گفت که اطلاق زمانی ادله شفعه مقتضی آن است که شفعه به نحو تراخی باشد، لذا نوبت به اصل نمی‌رسد، زیرا اطلاق، دلیل لفظی است و «الاصل دلیل حیث لادلیل».

۳-۳- محدود بودن موارد حق شفعه

بر اساس این دلیل مصادیق شفعه محدود هستند، چون شفعه در برخی از اشیاء آن هم به شکل خاص امکان اجراء دارد، زیرا با توجه به شرایط شفعه، موارد زیادی موجب بطلان شفعه هستند، که با مشروعیت و جواز تأخیر درخواست شفعه همخوانی ندارند، چون موجب آن می شود که دامنه شفعه و موارد اجرای آن خیلی وسیع و گسترده شود (ایروانی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ۵۸۲).

در نقد این دلیل (دلیل سوم) می توان گفت که برخی از محدودیت های شفعه به دلیل اموال منقول و تقسیم ناپذیر است که مشهور فقها به عدم صحت شفعه در آنها باور دارند (صیمری، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ۱۰۳)، حال آن که بر اساس روایاتی همچون: «الشفعة فی کل شیء» (ترمذی، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ۴۱۴) غیرمنقول بودن و تقسیم پذیر بودن... شفعه را محدود نمی کنند، از سوئی برخی از فقها، اجرای شفعه در هر میبعی اعم از منقول و غیرمنقول و اعم از تقسیم پذیر و غیرتقسیم پذیر را ممکن دانسته اند (علم الهدی، ۱۴۱۵ق، ۴۴۸). اگر منظور از شرایط محدودکننده که شفعه را محدود می کنند، شرط فوری بودن را نیز شامل شود، یک نوع مصادره به مطلوب بوده و قابل قبول نیست (عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۸، ۵۵۶).

۳-۴- زیان دیدن مشتری در فرض تراخی شفعه

زیرا مشتری با علم به متزلزل بودن ملکی که خریده، میل و علاقه و رغبتی برای عمران و آبادی آن نخواهد داشت، این امر موجب تعطیل ملک وی شده و ضرر زیادی متوجه او می کند و حال آن که قاعده لاضرر چنین ضررهائی را نفی می کند (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ۳۴۱).

این دلیل نیز خالی از اشکال نیست، چون در صورت تأخیر شفعه برای درخواست شفعه، ضرر وارده بر مشتری جبران می شود و بر فرض که در ملک خریداری شده اقدام به ساخت بنا و کشت نیز نموده باشد و شفعه پس از اعمال شفعه بنا و کشت را از بین ببرد، با ضمان ارش ضرر مشتری جبران می شود. اگر منظور از ضرری که در صورت تراخی متوجه مشتری می شود صرف عدم میل و رغبت برای عمران و آبادی باشد، این زیان نیز جبران می شود، زیرا مشتری میبع را به شفعه عرضه نموده و تسلیم وی می کند، شفعه یا آن را تحویل می گیرد و یا آن که از اخذ به شفعه منصرف می شود. اگر مشتری کوتاهی کند و میبع را به شفعه عرضه نکند، ضرر وارده بر وی به خاطر کوتاهی خودش خواهد بود (علم الهدی، ۱۴۱۵ق، ۴۷۵). به علاوه مشتری با خرید ملکی که شریک دارد، موجب ضرر خویش شده است، از سوئی عرف تراخی شفعه را ضرر نمی داند.

۳-۵- روایات

روایات چندی برای اثبات فوری بودن شفعه مورد استناد قرار گرفته اند، از جمله:

روایت اول- حسنه علی بن مهزیار است که در آن آمده از امام جواد (ع) درباره مردی پرسش کردم که شفعه زمینی را درخواست نموده و برای فراهم نمودن ثمن رفته اما نتوانسته که آن را فراهم کند صاحب زمین اگر بخواهد که زمین خودش را بفروشد، چه کند؟ آیا آن را بفروشد یا منتظر آمدن شریک شفیع خود بماند؟ حضرت فرمودند: اگر شفیع همراه شریکش در شهر است، باید به مدت سه روز منتظر او (شفیع) بماند، در ظرف سه روز اگر مال (ثمن لازم) را آورد، که خوب (سهم شریکش از آن وی است) در غیر این صورت زمین را بفروشد و شفعه شفیع در مورد زمین باطل است. اگر شفیع برای آوردن مال (ثمن) از شهری دیگر، درخواست زمان کند، باید به مقداری که برای رفت و برگشت وی به آن شهر لازم است و نیز سه روز پس از بازگشت وی از سفر منتظر او بماند، اگر ثمن را داد که خوب (زمین از آن وی می شود) در غیر این صورت شفعه ای ندارد (احسائی، ۱۴۰۵، ج ۳، ۴۷۸). بر اساس این روایت امام (ع) پس از سپری شدن مدت سفر و سه روز پس از آن شفعه را باطل دانسته اند، اگر شفعه به صورت تراخی بود، پس از سپری شدن مدت مزبور باید شفعه شفیع باطل نباشد و وی تا هر گاه که بتواند ثمن را حاضر کند، باید حق شفعه داشته باشد. به علاوه شفعه یک نوع خیار همانند خیار عیب است که برای دفع ضرر مال است، دفع ضرر مزبور با فوری بودن شفعه ممکن است (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۵، ۳۴۲). برخی از فقها مهلت مزبور را به عدم تضرر مشتری مشروط نموده اند. اما در روایت مورد اشاره چنین قیدی وجود ندارد (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۹، ۲۰).

در نقد این دلیل می توان گفت:

الف- روایت مزبور به دلیل وجود هیشم بن ابی مسروق در سند آن ضعیف است (طباطبایی قمی، ۱۴۲۶، ج ۸، ۲۸۴). از سونئی عمل مشهور به آن ضعفش را جبران نمی کند، زیرا ممکن است عمل مشهور به این روایت به خاطر احتیاط یا استصحاب باشد (صدر، ۱۴۲۰، ج ۷، ۳۳۵). ب- ظاهر روایت مزبور می رساند که شریک بایع حق دارد که برای دریافت ثمن از شریک شفیع صبر کند یا صبر نکند، لذا فرصتی که برای تهیه ثمن به شریک شفیع می دهد به مصلحت خود اوست، پس می توان از روایت مزبور جواز دادن فرصت بیشتر از سه روز را نیز نتیجه گرفت. ج- روایت مزبور از فرضی سخن می گوید که ممکن است شریک شفیع برنگردد و به خاطر آن شریک بایع سرگردان شود، لذا به مقدار مدت مذکور در روایت به شریک شفیع فرصت داده می شود. اما اگر بازگشت شریک محتمل باشد، مثل آن که همیشه یا بیشتر اوقات ارتباط با شریک شفیع یا وکیل یا وراث وی ممکن باشد، فرض مزبور از روایت و

تعیین سقف زمانی مذکور در آن خارج خواهد بود، از سوئی روایت به موردی که دائماً یا غالباً ارتباط با شفیع یا وکیل یا وراث وی ممکن است حمل می شود، زیرا این مورد برخلاف احتمال اول غالبی است. د- روایت مزبور از شفعه پیش از بیع سخن می گوید، در این صورت فردی که در مدت مزبور باید منتظر بماند شریکی است که قصد فروش سهم خویش را دارد نه مشتری. بر اساس این احتمال کلمه «صاحبها» در روایت به معنای شریک بایع است. در این صورت فرض مزبور از محل نزاع خارج است. اما اگر منظور از «صاحبها» صاحب پس از بیع، یعنی مشتری باشد، روایت به مورد بحث مرتبط خواهد بود (روحانی قمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۸، ۳۴۴). به دیگر سخن مورد روایت جایی است که شفیع مطالبه کرده و سپس به دنبال تهیه ثمن رفته است، نه آنجا که شفیع هنوز مؤاخذه نکرده است، لذا نمی توان آن را دلیل بر فوریت حق شفعه دانست، زیرا به مسئله فوریت حق شفعه و محل ارتباطی ندارد، چون محل نزاع، تأخیر در اخذ به شفعه با آگاهی و علم است، نه تأخیر در تهیه ثمن. ذ- تشخیص فوریت بر عهده عرف و عادت است، مهلت «سه روزه» مذکور در روایت با فوریت عرفی همخوانی ندارد، از همین رو برخی از فقها با استناد به این روایت تراخی شفعه را نتیجه گرفته و در توجیه بطلان شفعه پس از انقضای سه روز که روایت به آن اشاره دارد گفته اند که پس از مدت مزبور شفیع عرفاً و عادتاً قصد درخواست شفعه ندارد (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ۲۲).

روایت دوم - که برای فوریت شفعه مورد استناد قرار گرفته روایت پیامبر (ص) است که در آن فرموده اند: «شفعه برای کسی است که فوراً آن را دریابد» (شوکانی، ۱۹۷۳، ج ۶، ۸۷). در این روایت کلمه «واثبها»، به معنای «عاجلها» می باشد، که به نوعی لزوم فوری بودن شفعه را نتیجه می دهد (عراقی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ۳۸۳). اگر روایت مزبور دال بر فوریت شفعه نباشد، قرار دادن آن تنها برای واثب بی معنی خواهد بود (ترحینی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ۵۱۴). حدیث مزبور به صورت «أما الشفعة لمن واثبها» نیز نقل شده (زیلعی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ۴۲۶) که صریح در حصر شفعه برای فردی که به صورت فوری آن را درخواست کند خواهد بود.

در نقد این دلیل می توان گفت:

روایت «الشفعة لمن واثبها» (شوکانی، ۱۹۷۳، ج ۶، ۸۷) در منابع روایی وارد نشده و عامی است، لذا ضعیف بوده و کثرت استناد فقها به آن ضعفش را جبران نمی کند. ابن حجر گفته است: این حدیث را ندیدم. عبد الرزاق آن را از قول شیخ نقل کرده و نیز قاسم بن ثابت در اواخر غریب الحدیث آن را ذکر نموده است (ابن حجر عسقلانی، بی تا، ج ۳، ۳۰۳). حارثی نیز به دلیل آن که در کتب حدیث

معروف نیست آن را رد نموده است (بهوتی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ۱۷۲). ابن حزم نیز گفته است: لفظ «واثبها» لفظ فاسدی است، لذا انتساب آن به پیامبر(ص) حلال نیست، زیرا جمله مزبور مستلزم آن است که درخواست شفعه با بیع همراه باشد و پس از بیع نباشد، چون مواثبه فعل دو فاعل است، لذا باید طلب شفعه با بیع همراه باشد (ابن حزم اندلسی، بی تا، ج ۹، ۹۱). در تأیید ضعف این حدیث ابن ملقن گفته است: حدیث «الشفعة لمن واثبها» غریب است، از اهل علم جز مطرزی کسی را ندیدم که آن را ذکر نموده باشد (ابن الملقن، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ۱۰۲). همچنین بدرالدین عینی حدیث بودن جمله مزبور را انکار نموده و آن را سخن عبدالرزاق دانسته است (عینی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ۳۰۰). شوکانی نیز ضمن اشاره به آن که سخن مزبور مورد استناد فقهای، همچون ابوالطیب، ابن صباغ و ماوردی واقع شده که با علم روایت و رجال و سنن آشنائی ندارند در سخن مزبور تردید نموده است (شوکانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ۵۴۵).

روایت سوم- در اثبات فوریت شفعه، روایت «شفعه مانند باز کردن عقال شتر است» (بیهقی، بی تا، ج ۶، ۱۰۸) می باشد. صاحب جواهر درباره این حدیث و حدیث «الشفعة لمن واثبها» (شوکانی، ۱۹۷۳، ج ۶، ۸۷) گفته است: شهید اول در کتاب الدرر، روایت اخیر را به اشتها نسبت داده است (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ۳۶۴). از آنجا که فقهای زیادی به آن دو استناد نموده اند، عدم وجود آنها در منابع حدیثی ما زیانی وارد نمی کند (نجفی، بی تا، ج ۳۷، ۴۲۴). در تعبیر شهید به اشتها حدیث اخیر دو احتمال است: منظور از اشتها مورد اشاره آن است که استناد به حدیث مزبور در بین فقها مشهور بوده است. منظور شهید آن است که خود حدیث در بین فقهاء مشهور بوده است. صاحب مفتاح الکرامه که از قائلان به فوریت شفعه است، این احتمال را راجح دانسته است (عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۸، ۵۵۳). تشبیه شفعه به باز نمودن عقال نشانگر آن است که باید زمان امکان درخواست شفعه محدود باشد، لذا تراخی شفعه با تشبیه آن به باز نمودن عقال شتر همخوانی ندارد. در توجیه دیگر برای اثبات فوریت شفعه از حدیث مزبور آقا ضیاء عراقی گفته اند: بازکردن عقال شتر موجب حرکت فوری شتر می شود، از همین رو ثبوت شفعه به باز نمودن عقال شتر تشبیه شده، چون ملزوم حرکت و کارهای با تعجیل و شتاب است (عراقی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ۳۸۳). روایت مزبور به شکل الشفعة کنشط العقال: شفعه مانند باز نمودن گره آسان عقال شتر است (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۲، ۳۱۲) نیز نقل شده است، زیرا نشط به معنای گرهی است که باز نمودن آن آسان می باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۸۰۷). این تعبیر صراحت بیشتری در فوریت شفعه دارد.

در نقد این دلیل می توان گفت:

این دلیل، یعنی روایت «الشفعة كحلّ العقال» نیز خالی از اشکال نیست، زیرا نقل روایت «الشفعة كحلّ العقال» (ابن ماجه، بی تا، ج ۲، ۸۳۵) از طرق عامه موجب ضعف آن است، از همین رو فقهای زیادی از شیعه به آن استناد نکرده اند، برعکس برخی از ایشان گفته اند: شهرت متأخره که ضعف روایات «الشفعة كحلّ العقال» (المتقی الهندی، ۱۳۹۵ق، ج ۷، ۴) و «الشفعة لمن واثبها» (شوکانی، ۱۹۷۳، ج ۶، ۸۷) را جبران کنند، آن‌ها حجت نیستند (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۴، ۸۸) و (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ۲۸۳) و (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ۳۲۰). صاحب جواهر نیز گفته است: دو حدیث مزبور از طرق عامه نقل شده اند، لذا فقهای زیادی به آن استناد نکرده اند، بلکه در کتاب «الاسعاذ» که از ارزشمندترین کتب شافعیه است آمده که «إنّ أسناده ضعيف» همچنین ابن حیان گفته: «لا اصل له» و بیهقی نیز درباره آن گفته است: «لیس بثابت» (نجفی، بی تا، ج ۳۷، ۴۲۵) از همین رو شهید اول گفته است: به نص قطعی درباره فور یا تراخی شفعه دست نیافتیم (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ۳۶۳).

منابع اهل سنت نیز به صورت مکرر به ضعف حدیث مزبور تصریح نموده اند، مثلاً ابن حجر گفته است: اسناد این حدیث جداً ضعیف است (ابن حجر عسقلانی، بی تا، ج ۳، ۵۶). آلبانی نیز گفته: حدیث مزبور ضعیف است (آلبانی، بی تا، ج ۱، ۷۱۹). ممکن است معنای «الشفعة كحلّ العقال» آن باشد که شفعه همانند باز کردن عقال شتر کار آسانی است، زیرا استفاده از آن بدون نزاع و اختلاف ممکن می باشد. همچنین ممکن است که منظور از جمله مزبور آن باشد که عقال شتر باعث محدود شدن شتر است و باز نمودن آن موجب رهائی و آزادی شتر می شود، از این رو مشتری که سهم شریک بایع را خریده مانند عقال، شریک شفیع را محدود می کند، وی می تواند با استفاده از شفعه خودش را از حصر مشتری و شریک جدید خلاص کند، در این صورت روایت مزبور با فوریت شفعه ارتباطی نخواهد داشت.

۴- دلایل دیدگاه تراخی شفعه

اول- اجماع: سیدمرتضی به این دلیل اشاره نموده است (علم الهدی، ۱۴۱۵ق، ۴۵۶ و ۴۵۷). برخی از فقها گرایش سیدمرتضی به تراخی شفعه را انکار نموده و از سخن وی گرایش به فوریت شفعه را استنباط نموده اند (عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۸، ۵۵۸). علاوه با اجماع دیگری که شیخ طوسی برای فوریت شفعه به آن استناد کرده (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ۴۳۱) در تعارض است. بر فرض انکار ادعای اجماع سیدمرتضی بر تراخی و برداشت دیدگاه فوریت از سخن وی، این اجماع توسط ابن زهره نیز ادعا شده (ابن زهره حلبی، ۱۴۱۷ق، ۲۳۶)، در این صورت مشکل تعارض دو اجماع همچنان باقی است، از همین رو برخی

از فقها برای حل مشکل مزبور اجماع شیخ بر فوریت شفعه را به خاطر آن که موافق دیدگاه عامه است، تضعیف نموده اند، زیرا گرچه فقهای اهل سنت در باره فوریت و تراخی شفعه بیشترین اختلاف نظر را دارند، اما تعداد اندکی از آنها، از جمله شافعی در یکی از اقوالش و مالک به تراخی شفعه باور دارند (عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۸، ۵۵۷).

در نقد دلیل اجماع باید گفت که: اجماع برای هیچ یک از دیدگاه های فور و تراخی شفعه دلیل مناسبی نیست، زیرا تعارض دو اجماع، تحقق اجماع را با مشکل مواجه می کند، از همین روی گرچه اجماع شیخ به دلیل موافقت آن با دیدگاه عامه تضعیف شده است، اجماع سیدمرتضی نیز با دیدگاه بسیاری از معاصران و متأخران از وی که قائل به فوریت شفعه هستند، همخوانی ندارد. در عین حال نمی توان انکار نمود که اجماع شیخ به قدر متیقن (فوریت شفعه) اشاره دارد. ادعای گرایش سیدمرتضی به فوریت شفعه به استناد اجماع وی منطقی نیست، زیرا عبارت «إنها علی التراخی لاتسقط بالاسقاط» از سیدمرتضی (علم الهدی، ۱۴۱۵ق، ۲۱۹) در گرایش وی به تراخی صراحت دارد.

دوم- شفعه همانند حق قصاص، یک نوع خیار است که جز با اسقاط ساقط نمی شود (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ۳۴۲). سیدمرتضی گفته است: «دیدگاه تراخی تقویت می شود به این که در اصول شریعت و نیز در عقول، حقوق با خودداری از درخواست باطل نمی شوند، پس چگونه حق شفعه از اصول احکام شرعی و عقلی خارج شده، زیرا فردی که ودیعه یا طلب خویش را درخواست نمی کند، با تعافل از درخواست حق وی باطل نمی شود» (علم الهدی، ۱۴۱۵ق، ۲۲۰). مشابه همین عبارت نووی نیز گفته است: «از جمله دلایل تراخی شفعه آن است که همانند دیون، حقوقی که شخص مالک آنها می باشد با تأخیر از بین نمی روند» (نووی، بی تا، ج ۱۴، ۳۳۳). عدم بطلان حقوق به خاطر مطالبه نکردن آنها، با فوریت و تراخی شفعه ملازمه ای ندارد، لذا در فرض عدم مطالبه شفعه، می توان تصور نمود که با وجود فور یا تراخی شفعه، شفعه باطل شود، از سوئی برخلاف دیدگاه سیدمرتضی حق دین و ودیعه با حق شفعه یکسان نیستند، زیرا عدم درخواست شفعه و تأخیر در آن موجب زیان مشتری است، اما در حق دین و ودیعه چنین زیانی وجود ندارد (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ۳۴۴).

سوم- استصحاب (وجدانی فخر، ۱۴۲۶ق، ج ۱۰، ۱۸۳). بر اساس این دلیل در خصوص امکان استفاده از حق شفعه به صورت فور یقین داریم، اما مثلاً پس از گذشت یک هفته از معامله مشتری با شریک بایع، شک می کنیم که آیا شریک شفیع حق شفعه دارد؟ (حق شفعه قبلی وی باقی است؟) بقای شفعه را استصحاب می کنیم، که نتیجه آن تراخی شفعه است.

چهارم- اصالت عدم فوریت (وجدانی فخر، ۱۴۲۶ق، ج ۱۰، ۱۸۳). بر اساس این دلیل، هنگامی که در شرطیت قید فوریت شفعه شک شود، گوئیم اصل عدم قید بودن فوریت شفعه است و در نتیجه اصل آن است که شفعه فوری نباشد و به صورت تراخی باشد.

پنجم- تأخیر شفعه به نفع مشتری است: زیرا در صورت تأخیر شفعه، مشتری بیشتر از منافع مبیع بهره مند شده و اجرت بیشتری را مالک می شود (نووی، بی تا، ج ۱۴، ۳۳۳).

در نقد این دلیل (دلیل پنجم) می توان گفت که دیدگاه مزبور مبتنی بر تقدم منافع و مصالح مشتری بر منافع و مصالح شفیع است و حال آن که ترجیح یکی از آن دو بر دیگری ترجیح بلامرغ بوده و به دلیل نیاز دارد، دلایل شرعیت شفعه موجب تقدم حق شفیع بر مشتری است. قاعده تسلیط نیز دلیل بر ترجیح مشتری بر شفیع نیست، زیرا تسلیط مزبور فرع بر اثبات مالکیت مشتری است. اگر در توجیه دلیل مزبور بگوئیم تراخی شفعه به نفع مشتری از یک سو و به نفع شفیع از سوی دیگر است منطقی خواهد بود، زیرا از یک سو مشتری از منافع و اجرت بیشتری بهره می برد، از سوئی حق شفیع برای بر هم زدن معامله شریک بایع محفوظ است.

ششم- شفعه مسبب از بیع است، از آن جا که سبب (بیع) ثابت است مسبب، یعنی شفعه نیز ثابت می باشد (روحانی قمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۸، ۳۴۷). نتیجه این دلیل تراخی شفعه می باشد، در عین حال دلیل مزبور خالی از اشکال نیست، زیرا علم به بیع مقتضی شفعه است، نه خود بیع.

هفتم- روایت امام علی (ع) که در آن فرموده اند: «لا یقطع الشفعة الغیبة، الشفعة للغائب» (تمیمی، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ۸۹) و (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۷، ۱۰۲). فقها با استناد به این روایت گفته اند، شریک شفیع خواه غیبت طولانی داشته باشد و یا غیبتش کوتاه باشد، حق دارد که اخذ به شفعه کند (علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ۵۶۰). عاملی گفته است: «فردی که پس از سال های طولانی به بیع سهم شریکش علم پیدا کرده حتی اگر در شهر حضور داشته باشد، بدون هیچ اختلافی استحقاق اخذ به شفعه دارد. همچنین اگر مسافر باشد و پس از بازگشت از سفر به بیع سهم شریکش علم پیدا کند، حق اخذ به شفعه دارد» (عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۸، ۴۸۴). عبارت مزبور با توجه به تصریح این که حتی اگر سال های زیادی از بیع گذشته باشد، تراخی شفعه را نتیجه می دهد. اگر جمله «الغائب علی شفعتنه» را دال بر آن بدانیم که در اخذ به شفعه، حضور شفیع معتبر نیست، بلکه حتی شفیع غایب هم می تواند به هر طریق که مقتضی بداند، اعمال حق شفعه کند، باز مشکلی در امکان استفاده تراخی از روایت مورد اشاره نخواهد بود.

هشتم- روایت «يعرض على شريكه فيأخذ او يدع فإن أبا فشريكه أحق به حتى يؤذنه: شريك، مبيع (سهم خودش) را به شريكش عرضه می کند، شريك يا سهم وی را می گیرد و يا آن را رها می کند، اگر شريك از گرفتن سهم شريكش يا رها نمودن آن خودداری کند، شريك به آن سهم سزاوار تر است تا آن که به بيع مزبور اذن دهد.» (مسلم نیشابوری، بی تا، ج ۵، ۵۷). در منابع شیعی روایت مزبور به شکل: «...إِذَا كَانَ الشَّيْءُ بَيْنَ شَرِيكَيْنِ لِأَغْيَرِهِمَا، فَبَاعَ أَحَدُهُمَا نَصِيْبَهُ، فَشَرِيكُهُ أَحَقُّ بِهِ مِنْ غَيْرِهِ» ذکر شده است (صدوق قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ۷۹). در چگونگی استفاده تراخی از روایت مزبور باید گفت که جمله «فشريكه أحق به من غيره» اطلاق و عمومیت زمانی دارد، یعنی أحق بودن شريك به فرض فوری محدود نشده، بلکه تراخی آن را نیز شامل می شود.

بررسی و نظر: در بین دلایل فوریت و تراخی شفعه روایتی که به عنوان دلیل هشتم به آن اشاره شد، بهترین دلیل است، زیرا اطلاق زمانی آن تراخی شفعه را نتیجه می دهد. تنها مشکل، ارسال آن است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۹، ۳۷۴). اما ارسال آن اشکالی متوجه حدیث نمی کند، زیرا مرسل مزبور توسط «یونس بن عبدالرحمن» نقل شده که بر صحت روایات وی اجماع است (روحانی قمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۸، ۳۲۸). بر فرض ضعف حدیث مزبور، شهرت، ضعف آن را جبران می کند (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۴، ۵۵)، زیرا عمل فقهای متقدم همچون شیخ مفید (مفید بغدادی، ۱۴۱۳ق، ۶۱۸)، شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ۱۶۴) و سیدمرتضی (علم الهدی، ۱۴۱۵ق، ۴۴۹) به آن نشانگر توثیق «یونس بن عبدالرحمن» و پذیرش این روایت توسط متقدمین نشانگر قوت آن است (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۴، ۵۵). وجود «محمد بن عیسی» در طریق حدیث مزبور (هرچند که «ابن الولید» وی را تضعیف نموده) موجب ضعف آن حدیث نیست، زیرا تضعیف «محمد بن عیسی» توسط «ابن الولید» از آن روی بوده که «ابن الولید» اعتقاد داشته اجازه باید بر شیخ قرائت شود یا شیخ آن را بر اجازه گیرنده قرائت کند و شنونده معنای روایت را بفهمد (روحانی قمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۸، ۳۲۹). بی تردید چنین اعتقادی دلیل بر ضعف فرد مزبور و روایتی که وی در طریق آن است نمی شود. امکان جریان شفعه در حیوان که از اموال منقول است، گرچه برخلاف دیدگاه مشهور می باشد، نیز موجب ضعف روایت مزبور نیست، زیرا صاحب جواهر درباره امکان جریان شفعه در مورد حیوان بین عبد و دیگر اقسام حیوان تفاوتی قائل نشده و روایاتی که از امکان شفعه در مملوک سخن می گویند را به صحیحه تعبیر نموده و گفته است: بنابراین درباره امکان جریان شفعه بین عبد و دیگر اقسام حیوان تفاوتی نیست (نجفی، بی تا، ج ۳۷، ۲۵۰).

۵- جمع بندی و نظر

ادله فوریت شفعه با اشکالاتی مواجه هستند، دلیل اجماع (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ۴۳۱) با اجماع دیگری در مورد تراخی که سیدمرتضی (علم الهدی، ۱۴۱۵ق، ۲۲۰) و ابن زهره حلبی (ابن زهره حلبی، ۱۴۱۷ق، ۲۳۶) از آن سخن گفته اند، متعارض است. روایات مورد استناد برای فوریت شفعه یا از حیث سند مشکل دارند یا از حیث دلالت و یا از هر دو جهت. تنها دلیلی که مشکل کمتری دارد، حدیث «الشفعة لمن واثبها» (شوکانی، ۱۹۷۳، ج ۶، ۸۷) می باشد که از حیث دلالت بر فوریت واضح است. در عین حال حدیث مزبور در منابع اهل تسنن نقل شده که به اذعان آنان نیز از حیث سند ضعیف است (شوکانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ۵۴۵) و (عینی، ۱۴۲۰ق، ۳۰۰)، از این رو قابل استناد نمی باشد. اصل هائی که برای اثبات فوریت شفعه مورد استناد قرار گرفته اند نیز به دلیل اطلاق زمانی روایت «... فَشَرِيكُهُ أَحَقُّ بِمِنْ غَيْرِهِ» (صدوق قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ۷۹) که تراخی را نتیجه می دهد، قابل استناد نیستند، زیرا اطلاق دلیل لفظی است و با وجود آن نوبت به اصل نمی رسد.

در ادله تراخی شفعه نیز اشکالاتی به چشم می خورند، زیرا دلیل اجماع که سیدمرتضی و ابن زهره حلبی مدعی آن شده اند، با اجماع دیگری بر فوریت شفعه که شیخ مدعی آن شده متعارض است. تشبیه حق شفعه به خیار قصاص یا ودیعه و نتیجه گرفتن تراخی نیز به دلیل تفاوتی که آن‌ها با هم دارند، خالی از اشکال نیست. اگر تأخیر شفعه را به نفع شفیع و مشتری بدانیم، دلیل «تأخیر شفعه به سبب امکان استفاده بیشتر مشتری از منافع و اجاره» دلیل نسبتاً موجهی خواهد بود. دلیل «الشفعة للغایب» گرچه در کتب فقهی تحت عنوانی مستقل بیان شده، اما چون در ضمن آن تصریح شده حتی اگر سال‌ها غیبت شفیع به طول بینجامد پس از اطلاع، شریک می تواند از شفعه بهره گیرد، می تواند به نوعی تراخی شفعه را نتیجه دهد. در تأیید آن چه گذشت، میرزای قمی با وجود آن که به فوریت شفعه باور دارد اما در پاسخ پرسشی درباره فردی که جاهل به فوریت شفعه بوده و چندین سال از فروش حصه شریک بایع گذشته و شریک مزبور وفات یافته است، آیا شریک شفیع حق شفعه دارد؟ گفته است: «در صورت عذر تأخیر اخذ به شفعه و عدم تقصیر در اخذ مسئله تواند اخذ به شفعه کرد هر چند مدت متمادی شده باشد و بایع فوت شده باشد و لکن گاه است که منجر به مرافعه شود و به مقتضای آن باید معمول داشت» (میرزای قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ۱۷۴ و ۱۷۵).

روایت «فَبَاعَ أَحَدَهُمَا نَصِيْبَهُ، فَشَرِيكُهُ أَحَقُّ بِمِنْ غَيْرِهِ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ۴۳۹). گرچه با اشکالاتی، مانند «ضعف به خاطر ارسال و وجود برخی از اشخاص در طریق آن» و «جواز شفعه در

اموال منقول، از جمله حیوان، که برخلاف دیدگاه مشهور است» روبرو می شود، با این حال، چون مرسله «یونس بن عبدالرحمن» مورد اعتماد است می تواند دلیل مناسبی برای تراخی شفعه باشد، زیرا اطلاق زمانی روایت مزبور چنین نتیجه ای را دربردارد. در فرض اطلاع شریک از بیع سهم شریکش و عدم استفاده او از شفعه، حق شفعه وی ساقط می شود. ضرری که به خاطر تأخیر در اخذ شفعه متوجه مشتری می شود، با راهکار سیدمرتضی قابل جبران است، در مواردی که ضرر مشتری قابل جبران نیست، شفعه باطل می شود. جبران زیانی که از آن سخن به میان آمد در فرضی منطقی است که در فرض تراخی شفعه، سهم فروخته شده به دلیل تورم و افزایش قیمت ها افزایش فاحش نیافته باشد، زیرا در فرض مزبور فسخ معامله توسط شفیع موجب زیان مشتری خواهد بود، از همین رو ماده «۴۰۱»^۶ قانون مدنی عدم ذکر مدت در خیار را موجب بطلان عقد و خیار دانسته است. با این حال بر اساس دیدگاه تراخی، اگر شریک، به شریکش اطلاع دهد که می خواهد سهم خود را بفروشد، استفاده نکردن شریک از حق شفعه، حق شفعه او را باطل می کند، لذا زیانی متوجه مشتری نخواهد بود.

نتیجه

با توجه به آنچه در جمع بندی و پیش از آن گذشت، نتایج زیر حاصل می گردند:

۱- اطلاق زمانی مرسله «یونس بن عبدالرحمن» که مورد استناد قائلان به تراخی شفعه قرار گرفته دلیل مناسبی برای تراخی شفعه است، در عین حال مواردی، مانند علم شفیع به بیع و عدم اخذ شفعه توسط وی، رضایت شفیع به معامله انجام شده، ضرر مشتری و... از عموم و اطلاق مزبور خارج هستند. تصریح فقها به اجماعی بودن امکان استفاده فرد غایب از شفعه پس از اطلاعش از بیع، خواه در مسافرت باشد یا نباشد، گرچه غیبت وی سال ها طول کشیده باشد، به نوعی از تراخی شفعه سخن می گوید، از سوئی اگر شریک سهم خودش را برای بیع به شریکش عرضه نموده و اعلام کند که می خواهد آن را به دیگری بفروشد، جلو ضرر و زیان مشتری را می گیرد، زیرا شریک وی یا اخذ به شفعه می کند و یا نمی کند، در هر دو حال ضرر مشتری کاهش می یابد. از سوئی از آنجا که عرف در مقابل سودهائی، چون استفاده بیشتر مشتری از اجرت و منافع مبیع، ضرر بی میلی او به آباد نمودن مبیع به دلیل بلاتکلیفی را زیان نمی داند، تراخی شفعه توجیه پذیر است.

۲- اختلاف در فوریت و تراخی شفعه ناشی از روایاتی است که از حیث سند و دلالت مشکلاتی دارند. فوریت شفعه امری متیقن است، اما تراخی آن مورد شک و تردید است. ضعف دلایل فوریت و

۶- ماده ۴۰۱: اگر برای شرط مدت معین نشده باشد هم شرط خیار و هم بیع باطل است.

تراخی شفعه موجب آن شده که شهید اول تصریح کند که برای هیچ یک از دو دیدگاه دلیل قابل اعتنائی وجود ندارد؛ همچنین موجب شده که برخی، چون صاحب جواهر تراخی شفعه را به عدم ضرر آن برای مشتری محدود کنند، از سوئی قائلان به تراخی از فقهای اهل سنت، تفصیلی، چون یک سال بودن مدت شفعه و... را بیان کنند.

۳- تصریح حقوقدانان بر این که اگر شریک سالیان دراز انتقال ملک خود را پنهان کند، گرچه گذشتن زمان بی خبری تأثیری در بقای حق شفعه ندارد، با این حال اگر شریک از معامله آگاه شود، حق شفعه دارد (کاتوزیان، ۱۳۹۴، ۳۱)، تراخی شفعه را توجیه می کند.

۴- برخلاف دیدگاه فقهائی، چون سیدمرتضی که قائل به تراخی شفعه هستند و به دلیل تراخی شفعه، آن را قابل اسقاط نمی دانند، اسقاط شفعه با تراخی آن قابل جمع می باشد.

۵- در فرض تورم و افزایش زیاد بهای اشیاء، به دلیل بطلان شفعه نوبت به تراخی نمی رسد، لذا ضرری متوجه مشتری نمی شود.

۶- دیدگاه های تراخی شفعه یکسان نیستند، زیرا برخی از آنها محدودیت زمانی سه روزه برای آن قائل هستند، برخی اجرای شفعه را منوط به طولانی نشدن مدت نموده اند، برخی نیز سقف زمانی برای آن بیان نکرده اند.

منابع

فارسی

- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۹۴، **حقوق مدنی درس هایی از شفعه، وصیت، ارث**، چاپ بیست و چهارم، تهران، انتشارات میزان.

عربی

- آلبانی، محمد ناصرالدین، بی تا، **صحيح و ضعيف الجامع**، جلد اول، اسکندریه.
- ابن ادریس حلی، محمد، ۱۴۱۰ق، **السرائر**، چاپ دوم، جلد دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن حجر عسقلانی، ابوالفضل شهاب الدین احمد، بی تا، **الدرایه فی تخریج احادیث الهدایه**، جلد سوم، بیروت، دارالمعرفه.
- ابن حمزه طوسی، محمد، ۱۴۰۸ق، **الوسیله**، چاپ اول، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
- ابن رشد، محمد، ۱۴۱۵ق، **بدایه المجتهد و نهایه المقصد**، جلد دوم، بیروت، دارالفکر.
- ابن حزم اندلسی، ابی محمدعلی، بی تا، **المحلی**، جلد نهم، بیروت، دارالفکر.

- ابن درید، محمد بن حسن، بی تا، **جمهره اللغه**، جلد دوم، چاپ اول، بیروت، دارالعلم للملایین.
- ابن زهره حلبی، حمزه، ١٤١٧ق، **غنیة النزوع**، چاپ اول، قم، مؤسسه الامام الصادق (ع).
- ابن قدامه، عبد الله، بی تا، **المغنی**، جلد پنجم، بیروت، دار الکتب العربی.
- ابن ماجه، محمد، بی تا، **سنن ابن ماجه**، جلد دوم، بیروت، دارالفکر للطباعه و النشر.
- ابن الملقن، سراج الدین، ١٤١٠ق، **خلاصه البدر المنیر**، جلد دوم، چاپ اول، ریاض، مکتبه الرشد.
- ابن منظور مصری، محمد، ١٤١٤ق، **لسان العرب**، جلد چهارم، چاپ سوم، بیروت، دارالصادر.
- احسانی، محمد بن علی، ١٤٠٥ق، **عوالی اللئالی**، جلد اول و سوم، چاپ اول، قم، دار سیدالشهداء للنشر.
- اردبیلی، احمد، ١٤٠٣ق، **مجمع الفایده و البرهان**، جلد نهم، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ایروانی، باقر، ١٤٢٧ق، **دروس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی**، جلد دوم، چاپ دوم، قم، بی تا.
- بحرانی، یوسف، ١٤٠٥ق، **الحدائق الناضرة**، جلد دوم، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- بهوتی، منصور بن یونس، ١٤١٨ق، **کشف القناع**، جلد چهارم، چاپ دوم، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- بیهقی، احمد بن حسین، بی تا، **السنن الکبری**، جلد ششم، بیروت، دارالفکر.
- تمیمی، نعمان بن محمد، ٣٨٥ق، **دعائم الاسلام**، جلد دوم، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل البيت (ع).
- ترحینی، محمد حسن، ١٤٢٤ق، **الزبده الفقیهیه**، جلد پنجم، چاپ چهارم، قم، دارالفقه للطباعه و النشر.
- حلی اسدی، جمال الدین احمد، ١٤١٠ق، **المقتصر من شرح المختصر**، چاپ اول، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ١٤١٢ق، **المفردات فی غریب القرآن**، چاپ اول، دمشق، دارالعلم الدار الشامیه.
- رافعی، عبد الکریم، بی تا، **فتح العزیز فی شرح الوجیز**، جلد یازدهم، بیروت، دارالفکر.
- روحانی قمی، محمد صادق، ١٤١٢ق، **فقه الصادق (ع)**، جلد هجدهم، قم، مدرسه الامام الصادق (ع).
- زیلعی، جمال الدین، ١٤١٥ق، **نصب الرایه**، جلد پنجم، قاهره، دارالحدیث.
- سیوری حلی، فاضل بن مقداد، ١٤٠٤ق، **التنقیح الرائج لمختصر الشرایع**، جلد سوم، چاپ اول، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
- شوکانی، محمد بن علی، ١٩٧٣، **نیل الاوطار**، جلد ششم، بیروت، دارالجیل.
- شوکانی، محمد بن علی، ١٤٢٥ق، **السیل الجرار علی حدائق الازهار**، جلد اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.

- شهید اول عاملی، محمد بن مکی، ۱۴۱۷ق، **الدروس الشرعیه**، جلد سوم، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- شهید ثانی عاملی، زین الدین بن علی، ۱۴۱۳ق، **مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام**، جلد دوم و دوازدهم، چاپ اول، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- شهید ثانی عاملی، زین الدین بن علی، ۱۴۱۰ق، **الروضه البهیة فی شرح اللعنه الدمشقیه**، جلد چهارم، چاپ اول، قم، کتابفروشی داوری.
- صدر، محمد، ۱۴۲۰ق، **ماوراء الفقه**، جلد هفتم، چاپ اول، بیروت، دارالاضواء للطباعة و النشر.
- صدوق قمی، محمد بن علی، ۱۴۱۳ق، **من لایحضره الفقیه**، جلد سوم، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- صیمری، مفلح بن حسن، ۱۴۲۰ق، **غایه المرام**، جلد چهارم، چاپ اول، بیروت، دارالهادی.
- طباطبایی قمی، تقی، ۱۴۲۶ق، **مبانی منهاج الصالحین**، جلد هشتم، چاپ اول، قم، مشورات قلم الشرق.
- طباطبایی حائری، سیدعلی، ۱۴۱۸ق، **ریاض المسائل**، جلد چهاردهم، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البیت (ع).
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، **مجمع البحرین**، جلد چهارم، چاپ سوم، تهران، انتشارات مرتضوی.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، ۱۴۰۷ق، **الخلاف**، جلد سوم، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، ۱۴۰۰ق، **النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی**، چاپ دوم، بیروت، دارالکتب العربی.
- عاملی، جواد، ۱۴۱۹ق، **مفتاح الکرامه**، جلد هجدهم، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- عراقی، آقا ضیاءالدین، ۱۴۱۴ق، **شرح تبصره المتعلمین**، جلد پنجم، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۲ق، **تذکره الفقهاء**، جلد دوازدهم، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البیت (ع).
- علامه حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۳ق، **مختلف الشیعه**، جلد پنجم، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۲۰ق، **تحریر الاحکام الشرعیه**، جلد چهارم، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
- علم الهدی، علی بن حسین، ۱۴۱۵ق، **الانتصار**، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- عینی، بدرالدین، ۱۴۲۰ق، **البنایه شرح الهدایه**، جلد یازدهم، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- فاضل آبی، حسن، ۱۴۱۷ق، **کشف الرموز فی مختصر النافع**، جلد دوم، چاپ سوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- فخرالمحققین حلی، محمد، ۱۳۸۷ق، **ایضاح الفوائد**، جلد دوم، چاپ اول، قم، انتشارات اسماعیلیان.

- فیض کاشانی، محمد، بی تا، **مفاتیح الشرایع**، جلد سوم، چاپ اول، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۹ق، **الکافی**، جلد دوم، چاپ اول، قم، دارالحدیث للطباعة و النشر.
- مالک بن انس حمیری، ۱۴۰۶ق، **الموطأ**، جلد دوم، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- ماوردی، ابوالحسن، ۱۴۱۹ق، **الحاوی الکبیر**، جلد هفتم، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- الممتقی الهندی، علاءالدین، ۱۳۹۵ق، **کنز العمال**، جلد هفتم، بیروت، مؤسسه الرساله.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، **مرآة العقول**، جلد نوزدهم، چاپ دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- محقق حلی، جعفر، ۱۴۰۸ق، **شرایع الاسلام**، جلد سوم، چاپ دوم، قم، انتشارات اسماعیلیان.
- محقق کرکی، علی، ۱۴۱۴ق، **جامع المقاصد**، جلد ششم، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل البيت (ع).
- مسلم نیشابوری، ابی الحسین، بی تا، **صحیح مسلم**، جلد پنجم، بیروت، دارالفکر.
- مفید بغدادی، محمد، ۱۴۱۳ق، **المقنعه**، چاپ اول، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- میرزای قمی، ابوالقاسم، ۱۴۱۳ق، **جامع الشتات**، ج سوم، چاپ اول، تهران، مؤسسه کیهان.
- نجفی، محمدحسن، بی تا، **جواهر الکلام**، جلد سی و هفتم، چاپ هفتم، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- نوری، حسین، ۱۴۰۸ق، **مستدرک الوسائل**، جلد هفدهم، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت (ع).
- النووی، محی الدین، بی تا، **المجموع فی شرح المهدب**، جلد چهاردهم، بیروت، دارالفکر.
- وجدانی فخر، قدرت الله، ۱۴۲۶ق، **الجواهر الفخریه**، جلد دهم، چاپ دوم، قم، انتشارات سماء قلم.

قوانین

- قانون مدنی

Legal Civilization

Biannual No.9/Fall 2021 & Winter 2022

ISSN:2783-1841
ISSN:2783-1922

- Review of Legal Solutions for Mining and Trading of Digital Currencies: Legal Gaps and Solutions*SHima Naderi, Majid Motallebi
- Analysis the Jurisprudential Principles of Torture and Delay at Implementation Preemption *Morteza Rahimi
- Achievements and Challenges of Multiplicity and Recidivism in the Law on Reducing the Punishment of Imprisonment Imposed in 2020 with a Practical Approach*Abolfath KHaleghi, Zahra Mirzaei
- Review of Technology Transfer Contract in Iranian Subject Law*Afshin Mojahed
- Explain the Principle of Information in the Light of the Previous Consent Procedure of the Rotterdam 2003 Convention*Mohammad Mobini Far, Marzieyh Fathi Bornaji
- The Position of Dispute Resolution Commissions in Lawsuits between the Islamic Revolutionary Guard Corps and Tehran Municipality*Mohammadreza Yazdi, Mojtaba Salek Razi
- the effects and conditions of retrial in Iranian and French lawani, Mohammad Reza Burbur
- Effects of Divorce on the Law of Iran, France and the United Kingdom *Maisam Sobhani
- Analysis of Child Rights in Iran: Review of the National Body Convention of Rights of Child Based on the Universal Convention of the Rights of the Child *Maryam SHA'ban
- The Relationship between Insult and Freedom of Expression in the Light of the Islamic Penal Code and the Press Law*Amirhossein GHazaei Alamdari
- Principles and Rules Governing Professional Ethics in the Legal Profession *Rostam Ali Akbari, Yasser SHakeri
- Religious Pluralism in the Islamic Penal Code*Mohsen Hamidipour
- Effects and Conditions of Absentee Proceedings in Iranian and French Law Sayyed Jafar Hashemi Bajegani, Mostafa Afzali Goroh
- Criminal Responsibility of Governments for Environmental Crime in the Light of Regional and International Cooperations*Sajad Tayebi
- Analysis of the performance of the International Court of Justice in the case of violation of the 1955 Amity Agreement between the Islamic Republic of Iran and the United States of America*Mohammad Setayesh Pur, Eisa Poodat
- Conceptual and Philosophical Challenges of Terrorism in Confrontation of Human Rights Nourooz Kargari
- Economic Analysis of the Externality of Property use by Comparative Study of Iranian Law Yadullah Dadgar, Akram Ehsani
- Functions and Challenges of Mediation in Iran (Looking at Some European Countries and International Documents)*Sayyed Abbas Mousavi
- Privacy in the Legal System of Iran and Islam*Ali Akbari, Mahdi Falahian
- Prisoners' Rights from the Perspective of Imami Jurisprudence and Iranian Law with a look at International Documents*Gholamreza Izadpanah, Vajehe Izadpanah
- Analysis of the Assassination of Iranian Nuclear Scientists from the Perspective of Domestic and International Law*Mohammad Khalil Salehi, Mohammad Salmani Farahmand
- Effects of Life Insurance Contract from the Perspective of Imami Jurisprudence and Iranian Law Sayyed Sajad Khalooei Tafti
- Protecting Agency Judges in an Age of Politicization: Evaluating Judicial Independence and Decisional Confidence in Administrative Adjudications*Reza Tajarlou, Mohammad Javad Shafaghi, Fatemeh Mafi
- the Rights of Victims and Offenders in the French Criminal Procedure Criticisms and Challenges Sadegh Fetili, Ebrahim Moghdam
- Review and Analysis of the Obligation to Observe Caution in Common Law Rezahosain Gandomkar, Farzad Karami kolmoti
- A Comparative Study of Crime Cost Assessment in Criminal Law and Shiite Jurisprudence Esmaeil Kashkoulain, Mahdi Naghavi
- An Introduction to the Theory of Legal Personality in Imami Jurisprudence*Sayyed Alireza Amin
- Examining the Pillars of Civil Liability of Municipalities in Judicial Procedure Sayyed Vahid Mirmezami, Faezeh Bahador
- Compensation for Innocent Convicts in the Law of Iran and America Ahmadreza Kenarkoohi, Salameh Abolhasani
- Research on the Importance of Offer in Iranian Civil Law and the UNIDROIT Principles Morteza Javan Sarand